بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 14 آذر 1395

بحث ما در مورد روایاتی بود که از آن استفاده شده که صبی، احکام صبی و مجنون، احکام بالغ و عاقل را ندارد. عرض شد که سه دسته روایات داریم. دسته اول روایاتی که تعبیر هست در آن رفع القلم عن ثلاثه. حدیث رفع قلم. دسته دوم روایاتی که عمد الصبی و خطأه واحد، این دو دسته. و دسته سوم روایاتی که هر دو تعبیر در آن جمع است. خب آن دو دسته اول بحثش گذشت حالا بعدا جمع بندی کل روایات را بعدا عرض خواهم کرد. ماند دسته سوم. دسته سوم روایت ابوا البختری است که این روایت در قرب الاسناد صفحه 155 حدیث 569 وارد شده است که متنش این است،

أَبُو الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ فِي الْمَجْنُونِ الْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُفِيقُ، وَ الصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ:

«عَمْدُهُمَا خَطَأٌ تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ، وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ»

این روایت، روایتی است معلَّق. اول سند به اعتماد سند های قبل حذف شده است. سند قبلش در صفحه 130 حدیث 454، مرحوم حمیری طریق خود را به ابو البختری ذکر کرده است و بعد از آن روایات زیادی را با ابوا البختری شروع می کند به اعتماد اینکه طریقش در اول این روایات آمده است.

السِّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْبَخْتَرِيِّ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ الْقُرَشِيُّ،

که بعد از آن هم اول سند حذف شده است و هم خصوصیات دیگر نام راوی. نام دیگرش پدرش همه حذف شده است و اکتفا شده است به کنیه ابوا البختری به اعتماد اینکه این مشخصاتش در سند قبلی ذکر شده است. من به بحار مراجعه کرده بودم دیدم در بحار روایت را با ابی البختری شروع کرده است. صفحه 104 حدیث 389 حدیث 17. تصور کردم که ایشان توجه به تعلیق سند نکرده است. یکی از علت هایی که در اسناد سقط رخ داده است همین عدم توجه در اسناد هست. مثلا در کافی گاهی اوقات سند به احمد بن محمد شروع می شود. این احمد بن محمد شیخ کلینی نیست. در سند قبلی این بوده است که عدهٌ من اصحابنا عن احمد بن محمد و در سند بعدی احمد بن محمد را اول سند قرار داده است به اعتبار اینکه عدهٌ من اصحابنا در سند قبلی ذکر شده بوده است. شیخ طوسی گاهی اوقات بعضی از این سند های معلَّق را توجه نکرده است که معلق است. مثلا می گوید که محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد. تصور می رود که محمد بن یعقوب مستقیم از احمد بن محمد نقل می کند. در حالی که بین اینها واسطه خورده است. مرحوم صاحب معالم در منتقی به این نکته تذکر داده است و به خصوص در مورد اسناد موسی بن قاسم در کتاب الحج عقیده ایشان این است که خیلی جاها شیخ طوسی توجه نکرده است و در آن سقط رخ داده است که من یک رساله مفصلی نوشته ام در مورد موسی بن قاسم که تکمیل نشده است در مورد این بحث که آیا همین جور است یا سقط همین جور نیست. علی أی تقدیر اصل این مطلب مسلم است که یکی از عوامل مهم سقط در اسناد، عدم توجّه به تعلیق سند بالبناء علی السند السابق هست. صاحب معالم این ها را تعبیر می کند سند مبنی، سند بناء بر سند سابق. خب من اول تصور می کردم که مرحوم مجلسی هم از این باب هست که، کأنه توجه نکرده است که این سند معلّق است. ولی بعد متوجه شدم که ایشان اختصار کرده است. ایشان در مقدمه بحار مفصل دارد که سند های زیادی را به صورت اختصاری آورده است. اتفاقا اولین سند اختصاری اش همین سند ابوا البختری است.

فامّا ما اختصرناه من اسناد قرب الاسناد فکلّ ما کان فیه ابوا البختری فمن رواه علی سندی بن محمد البزاز عن أبی البختری وهب بن وهب القریشی.

سند های زیادی را هم آنجا می گوید که من اختصار کردم چه اختصار کردم چه اختصار کردم، این را باید توجه داشت من با وجود اینکه می دانستم ایشان اسنادی را اختصار کرده است اول که این سند را دیدم یک مدتی به این اشتباه بودم که سند های اختصار شده ایشان باید توجه کرد که آن اول کتاب، سند های قرب الاسناد خیلی هایش را ایشان اختصار کرده است. سند های شیخ طوسی و صدوق و امثال اینها سند های زیادی را ایشان اختصار کرده است در مقدمه اینها را ذکر کرده است. خب این روایت، یک جایی مرحوم شیخ حر در وسائل این را که نقل کرده است، غفلت و یک سهوی برایش رخ داده است. به جای سندی بن محمد البزاز، علی بن سندی ذکر کرده است. وسائل جلد 29 صفحه 90 حدیث 35225 است. اینجا به جای سندی بن محمد البزاز، علی بن سندی ذکر کرده است. خب این سهو است. یکی از مناشی تحریفی که رخ می دهد، دو تا اسم هایی که در قسمتی شبیه هم هستند مثل حماد بن عیسی یا حماد بن عثمان به هم دیگر تبدیل می شوند. گاهی اوقات کلمه سندی را که می بیند ذهنش می رود روی علی بن سندی که راوی معروفی هست و طبقه اش هم تقریبا همین طبقه ها هست و اینها بعد اینها را به هم دیگر تبدیل می کند. مرحوم محقق شوشتری یک کتابی دارد الاخبار الدخیله که بر خلاف اسمش اخباری هست که در آنها تحریفی رخ داده است. اخبار گیر دار است نه دخیل. دخیل یعنی مجعوله. این مراد اخبار گیر دار و مشکل دار است. من جمله مشکلات اخبار، اخباری که در آن تحریف رخ داده است و یک بابی از باب هایش است به تبدیل احد المتقابلین بالآخر. مرادشان از متقابلین همین است. کسانی که در یک طبقه هستند و یک مشابهت هایی با هم دیگر دارند که این مشابهت ها سبب می شود که یکی به دیگری تبدیل شود. مثل حماد بن عیسی و حماد بن عثمان و اینها. یک بابی بر این عنوان. یکی از عوامل شایع تحریف همین است که دو نفر در یک طبقه واحد باشند و تکه هایی از اسمشان هم شبیه هم باشد یکی به دیگری تبدیل شود. این این شکلی است که ایشان به علی بن سندی، خود صاحب وسائل اینجا سهو القلم است. سایر موارد که روایت های همین ابوا البختری را می آورد همه جا سندی بن محمد دارد. اینجا تصادفا تبدیل شده است به علی بن سندی. مثلا روایت قبل این که

«وَ السُّنَّةُ أَنْ يُرَشَّ عَلَى الْقَبْرِ الْمَا

این در وسائل جلد 3 صفحه 194 حدیث 3389 رقم دهم باب همان سندی بن محمد هست. یا روایت بعدی اش را در جلد 9 صفحه 234 حدیث 11915، یازدهم باب آن هم سندی بن محمد است. همه جا سندی بن محمد آورده است و اینجا از قلم ایشان سهو القلم هست که به جای سندی بن محمد بزاز، علی بن سندی ذکر کرده است. خب این سندی بن محمد ثقه است و در وثاقتش بحثی نیست. ابان بن محمد بجلی است که ملقب به سندی بوده است و توثیق صریح دارد و در وثاقتش بحثی نیست. در این روایت، بحث سندی اش فقط همین وهب بن وهب ابوا البختری هست. در مورد ابوا البختری تضعیفات زیادی شده است. من جمله در رجال نجاشی گفته است کان کذابا و له احادیث مع الرشید فی الکذب. خب آن احادیث مع الرشید فی الکذب را بعدا وضیح می دهم که چه چیزهایی هست. رجال نجاشی صفحه 430 رقم 1155. در فهرست شیخ دارد ضعیفٌ فهو عامی المذهب. در رجال شیخ. در رجال ابن غضائری دارد که کذابٌ عامی الا ان له عن جعفر بن محمد علیه السلام احادیث کلها لا یوثق بها. رجال ابن غضائری صفحه 100 حدیث 1151. در رجال کشی صفحه 339 حدیث 558، قال ابو محمد الفضل بن شاذان کان ابو البختری من اکذب البریّه. در ادامه اش دارد حدیث 559 محمد بن مسعود قال حدثنی علی بن حسن بن علی بن فضال قال حدثنا محمد بن الولید البجلی قال حدثنا العباس بن هلال، عباس بن هلال در ذهنم هست که ثقه است. در این سند غیر از علی بن حسن بن فضال که فطحی ثقه است بقیه اش ثقه هستند عباس بن هلال را یادم رفته است ولی به نظرم که ثقه است. العلی بن حسن الرضا علیه السلام قال العباس و ذکر رجلٌ لأبی الحسن علیه السلام، یک انّ ابی البختری دارد که فکر می کنم این «انّ» زائد است. باید عبارت این باشد، قبلا یک عبارت از ابی البختری نقل می کند می گوید که قال العباس و ذکر رجلٌ لأبی الحسن علیه السلام، أبا البختری و حدیثه عن جعفر. و کان الرّجل یکذّبه. فقال له أبی الحسن علیه السلام لقد کذب الله علی الله و ملائکته و رسله. همچین تعبیری هم در این،

سؤال

پاسخ: یعنی آن کسی هم که این روایت را نقل کرده است آن هم تکذیب می کرده است. خدمت امام مطلب را عرضه داشته است و امام علیه السلام تأیید کرده است که کذب الله علی الله و ملائکته و رسله. و در تهذیب جلد 1 صفحه 31 حدیث 83، دارد که یک روایتی را نقل می کند که در سندش ابی البختری هست، وهب بن وهب هست. می گوید

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

روایت را نقل می کند

فَهَذَا الْخَبَرُ مَحْمُولٌ عَلَى التَّقِيَّةِ لِأَنَّ رَاوِيَهُ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ وَ هُوَ عَامِّيٌّ مَتْرُوكُ الْعَمَلِ بِمَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ

یک روایت دیگر دارد

فاما ما رواه محمد بن احمد بن یحیی عن ابی جعفر عن أبیه عن وهب عن جعفر فهذه روایهٌ شاذ

این روایت را معنا کنم. فاما ما رواه محمد بن احمد بن یحیی عن أبی جعفر عن أبیه عن وهب. أبی جعفری که محمد بن احمد بن یحیی نقل می کند مراد برقی است. در این طبقه ابی جعفر أبی جعفر دو نفر مرادشان هست. یکی أبی جعفر احمد بن محمد بن عیسی هست، دو نفر معروف به أبی جعفر هستند که معمولا أبی جعفر از آنها یاد می شود. یکی احمد بن محمد بن عیسی هست که معمول راویان مثل علی بن ابراهیم، علی بن ابراهیم را یادم نیست. صفّآر محمد بن علی بن محبوب، احمد بن ادریس و امثال اینها وقتی ابو جعفر می گویند مراد احمد بن محمد بن عیسی است. سعد بن عبد الله، صفّار، ابو علی اشعری، امثال اینها. علی بن ابراهیم را نمی دانم، یادم نیست ابو جعفر مرادش کیست. در این طبقه، تنها کسی که ابی جعفر که به کار می برد، مرادش برقی هست محمد بن احمد بن یحیی هست. محمد بن احمد بن یحیی وقتی أبی جعفر تعبیر می کند مراد برقی است. بر خلاف همگنانش که ابی جعفر را به؛

آن هم تفاوت دارند. محمد بن احمد بن یحیی بیشتر جنبه فقهیانه روایت هایش نیست. یک روایتی هست که کتاب نوادر الحکمه را که نوشته است، نوادر الحکمه یک کتاب جامعی بوده است. به محاسن برقی خیلی شبیه تر بوده است تا کتاب های هم طبقه هایشان. این است که با برقی بیشتر هم خون هستند. هم از جهت مشی حدیثی شان با برقی بیشتر مأنوس است. چون هر دو یروی عن الضعفاء هستند و جزو جامع نگار ها هستند. احمد بن محمد بن عیسی جزو صحیح نگار ها هستند. ما دو گرایش در آن دوره داریم. گرایش جامع نگاری و حدیث نگاری. این احمد بن محمد بن یحیی مثل احمد بن محمد بن خالد برقی، اینها جامع نگار هستند و هدفشان بیشتر در نگارش حدیث این است که یک جامعی داشته باشند. خیلی مقید به اینکه حتما روایت ها صحیح باشد نیستند. این است که ابی جعفر که تعبیر می کند، مراد أبی جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی هست. قرائن دارد من حالا اینها را نتایجش را می خواهم عرض کنم. عن أبی جعفر عن أبیه، که أبیه آن محمد بن خالد برقی است. عن وهب، که همین أبی البختری هست. عن جعفر، می گوید:

فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ فَهَذِهِ رِوَايَةٌ شَاذَّةٌ لَمْ يَرْوِهَا غَيْرُ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَ هُوَ ضَعِيفٌ جِدّاً عِنْدَ أَصْحَابِ الْحَدِيثِ وَ لَوْ كَانَ صَحِيحاً لَجَازَ أَنْ يَكُونَ الْوَجْهُ فِيهِ ضَرْباً مِنَ التَّقِيَّةِ لِأَنَّهَا مُوَافِقَةٌ لِمَذَاهِبِ الْعَامَّةِ

این در تهذیب جلد 9 صفحه 76 حدیث 32960 وارد شده است. در استبصار هم بعضی جاها تضعیف این ابوا البختری هست که من یادداشت نکردم آدرسش را.

خب این تضعیف هایی که در خاصه است. در عامه هم الی ماشاءالله تضعیف های رنگارنگ در مورد این وارد شده است و بعضی از تعبیراتی که در موردش هست را می گویم. ابن معین در مورد او کذاب خبیث و یضع الحدیث در موردش ذکر کرده است. نسعی، متروک الحدیث نقل کرده است. از احمد بن حمبل اکذب الناس نقل شده است. شعیب بن اسحاق: کذاب هذه الامه وهب بن وهب و رجلٍ. حالا آن رجل چه کسی است را ذکر نکرده است. همین جور خیلی تکذیب های رنگارنگی دارد حالا من چند تا از آنها را همین جوری یادداشت کردم. بعضی هایش را بعدا هم می خوانم.

خب این از جهت تکذیب عامه و خاصه متفق هستند. ولی از آن طرف ممکن است یک سری قرائنی بر توثیق وهب بن وهب بشود ذکر کرد. حالا من یکی یکی این قرائن را ذکر کنم و در موردش صحبت کنیم که آیا این قرائن تا چه حد قابل قبول هست. قرینه اول این است که در چهارده مورد از فقیه، سند با وهب بن وهب یا ابوا البختری آغاز شده است. آدرس هایش این است. جلد 2 صفحه 36 حدیث 1636. جلد 3 صفحه 101 حدیث 3417. 143 حدیث 3524. 178 حدیث 3672. 189 حدیث 3714، 198 حدیث 3750. 264 حدیث 3949. 296 حدیث 4060. 451 حدیث 4558. 491 حدیث 4739. جلد 4 صفحه 34 حدیث 5023. 49 حدیث 5066. 162 حدیث 5367. 170 حدیث 5389. این روایت ها هست. و ممکن است که شخصی این همه روایت را دلیل بر وثاقت بگیرد به دو بیان. یک بیان این است که بگوییم اصلا هر کسی که اول اسناد فقیه هست، آن صحیح است و امثال اینها به اعتبار مقدمه کتاب که گفته است و لم اخرج فی حدیثا، من فقط به احادیثی که به آنها فتوا می دهم و احتجاج می کنم، و لم اقصد قصد المصنفین فی ایراد جمیع ما رواه بل أروی ما احکم بالصحه و اعتقد انه حجهٌ فی ما بینی و بین ربی، آ« عبارت مقدمه کتاب. یکی به این عبارت ممکن است تمسک شود.

سؤال: از تعبیر این

پاسخ: من فقط احادیث صحت و مفتی به را در این کتاب می آورم.

یک تقریب، تقریب این هست که فقط روایت های صحیح را من در این کتاب می آورم. خب و بگوییم که این صحیح، حالا یکی دو مورد اگر شخصی روایت نقل کند، ممکن است بگوییم که این به خاطر قرائن خارجیه است ولی چههارده مورد پیدا است که آن را توثیق می کرده است. این یک تقریب. یک تقریب دیگر این است که ما بگوییم که این که چهارده مورد اول سند واقع شده است این نشانگر این است که از کتابش اخذ شده است و این از کتابش هم اخذ شده باشد آن مقدمه می گوید که و جمیع ما فیه مستخرجٌ من کتبٍ مشهوره علیه المعول و الیه المرجع و امثال اینها. این هم تقریب دوم برای اعتبار. ولی هیچ یک از این دو تقریب درست نیست. اما تقریب اول اینکه حالا چهارده مورد وارد شده است همه اینها معتبر است و همه اینها قرینه خارجی نیست این خیلی شاهدی نیست. بیشتر از این هم کسانی وجود دارند که، حالا عرض کنم این دو تقریب یک جواب مشترک دارد و یک سری جواب های مختص. اول جواب های مختصش را می گویم بعد جواب های مشترکش را. اما اینکه مثلا چهارده مورد وارد شده است اینها دلیل نیست. ایشان بعضی از افراد دیگر را تضعیف کرده است ولی این تضعیفات بیشتر از آن هم از آن روایت کرده است. حالا این البته بحث هایی دارد که وارد آن بحث نمی شوم که، مثلا سماعه هست عامی گفته است و در مورد سکونی و افراد دیگر هست که این بحث هایی دارد. سکونی 130 مورد روایت کرده است. ولی باز هم گفته است که لا افتی ؟؟؟؟25/24

و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: خب بحث همین است که آیا این اکثار نشانگر این است که مثلا ممکن است از این جهت اشکالاتی کنیم. عرض کردم که ممکن است نقض کنند که کسانی دیگری را که صدوق تضعیف کرده است ولی خیلی بیشتر، می گویم حدود 130 مورد از سکونی دارد. از سماعه 100 مورد دارد. چهارده مورد که چیزی نیست. آ« کسانی که آن مقدارها دارد. حالا یک بحث دارد که آیا واقعا سکونی سماعه را تضعیف می کند، آیا سکونی را تشعیف می کند و امثال اینها. حالا بنابر این مبنا که ما بگوییم که شیخ صدوق این مقدار روایت، ولی علی أی تقدیر به هر حال ممکن است ما بگوییم که با توجه به مشابهاتی که دارد، کسی این پاسخ را بخواهد بدهد. البته به نظر من این پاسخ درست نیست. نه سکونی را صدوق تضعیف می کند و نه سماعه را. آنها این جور نیست. ولی به هر حال ممکن است شخصی از این طریق بخواهد این پاسخ را بدهد. اما آن وجه دومی که گفتیم که چون چهارده تا روایت دارد حتما از کتاب اخذ کرده است خیلی شاهد روشنی نیست که مجرد چهارده تا از کتابش اخذ شده باشد. و این مطلب هم که بعضی ها تخیل کرده اند که هر کسی اول سند صدوق واقع است از کتابش اخذ کرده است آن که خیلی حرف نادرستی است که یک موقعی هم در جلسه به آن اشاره کردم که نه، مرحوم آقای خوئی هم در مقدمه معجم رجال اشاره کرده است ما در این سی دی درایه النور معرفی فقیه، خلاصه مطالب آقای خوئی را با اضافات آورده ایم و اینکه ما حصلش این است که کسی که اول سند فقیه هست، آن صاحب کتابی نیست که از کتابش اخذ کرده است. چهارده تا روایت هم دلیل بر این نیست که از کتابش اخذ کرده باشد. ممکن است از کتاب قرب الاسناد حمیری اخذ کرده باشد. مجرد اینکه چهارده روایت باشد دلیل بر این نیست که از کتابش اخذ شده باشد. خب اما جواب مشترک هر دو وجهش این است که اینها در صورتی هست که خود ایشان صریحا تضعیف کرده است. در همین فقیه در ذیل روایت جلد 4 صفحه 34 حدیث 5023 در ذیلش دارد

قَالَ مُصَنِّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ جَاءَ هَذَا الْحَدِيثُ هَكَذَا فِي رِوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَ هُوَ ضَعِيفٌ وَ الَّذِي أُفْتِي بِهِ وَ أَعْتَمِدُهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى مَا رَوَاهُ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ

خب تضعیف کرده است به فرض هم اگر ایشان مواردی که یک نفر را اکثار روایت می کرد، دلیل بر توثیقش بود یک اماره ظنیه است در مقابل تصریح به تضعیفش که دیگر مقاومت نمی کند اینها. این است که عمده وجهش این است که حالا به فرض هم این وجه ها فی نفسه درست باشد که عرض کردم آ« ان قلت و قلت ها در موردش هست در مقابل تضعیف صریح صدوق که قابل مقاومت نیست. خب این یک مطلب. مطلب دوم اینکه ابن ابی عمیر از او یک روایت دارد. روایتی که طریقش هم صحیح است. آن روایت ابن ابی عمیر این است، در تهذیب جلد 3 صفحه 150 حدیث 325 که هشتم باب هست. که سند جزو سند های محمد بن علی بن محبوب هست که می گوید

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ- عَنْ عَلِيٍّ ع أَنَّهُ قَالَ مَضَتِ السُّنَّةُ أَنَّهُ لَا يُسْتَسْقَى إِلَّا بِالْبَرَارِي حَيْثُ يَنْظُرُ النَّاسُ إِلَى السَّمَاءِ

این روایت را در بحث مشایخ ابن ابی عمیر هم مورد بحث قرار گرفته است. چون شیخ طوسی در عدّه ابن ابی عمیر و صفوان و بزنطی را گفته است که لا یرویه و لا یرسل الا عن ثقه. به عنوان نقض آن قاعده یک سری نقض هایی ذکر شده است من جمله نقض همین ابی البختری ذکر شده است که ابی البختری جزو کأنه مسلم الضعف است و اینهمه تضعیفات مکرر دارد و بنابراین چجوری می شود که بگوییم که مشایخ ابن ابی عمیر همه ثقاه هستند. اینجا یک زاویه دیدی ممکن است کسی بگوید که نه، ابن ابی عمیر مثلا ابی البختری را توثیق می کرده است و از آن طرف بگوید که اگر آن قاعده را کسی بپذیرد و امثال اینها و بگوید که مثلا آن قاعده درست است و اینها، خلاصه باید به این روایت به وثاقتش تمسک کند. بنابراین این روایت در دو بحث مورد بحث ممکن است واقع شود. یکی به عنوان نقض آن قاعده و یکی اینکه با پذیرش آن قاعده به عنوان توثیق وهب بن وهب أبی البختری بخواهد مورد، و به عنوان معارض آن تضعیفات قرار گیرد. ولی به نظر می رسد که در هیچ یک از دو جا به این روایت نمی شود تمسک کرد. این روایت گیر هایی دارد. از جهات مختلف این روایت گیر دارد و خود این گیرها مشخص است که اینکه در این روایت، یک تحریفی رخ د اده است. اولا محمد بن علی بن محبوب از محمدب ن خالد برقی، مستقیم نقل نمی کند. همه جا با واسطه احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند. تک و توک روایت مستقیم دارد که آنها هم گیر دارند. این یک نکته. نکته دوم اینکه اینجا محمد بن خالد برقی به واسطه ابن ابی عمیر عن أبی البختری نقل کرده است. محمد بن خالد راوی مکرر أبی البختری است. دو نفر هستند از أبی البختری خیلی ورایت دارند که یکی از آنها محمد بن احمد بن خالد البرقی است و یکی سندی بن محمد است. که در همین اسناد قرب الاسناد واقع شده است. اصلا روات معروفش محمد بن خالد برقی است. نکته سومی که ابن ابی عمیر روایتش از ابی البختری منحصر به این یک جا است. هیچ جای دیگری این روایت نقل نکرده است. به نظر می رسد که این تحریف در این روایت رخ داده است. ببینید دقیقا من تصور می کنم که یک جهت مشترک وجود داشته است. یک عامل مشترک که این عامل مشترک تمام این چیزها را حل می کند. تمام این جهات غریبه را حل می کند و این سند را هم درست می کند. آن این بوده است مثلا فرض کنید که در کتاب محمد بن علی بن محبوب، اولش یک روایتی مثلا بوده است احمد بن محمد عن محمد بن خالد نقل کرده است. بعد روایت دوم، معلَّق به قبل بوده است. گفته است محمد بن خالد عن ابن ابی عمیر و روایت دوم را نقل کرده است. روایت سوم گفته است عنهما عن أبی البختری. مراد از عنهما آن محمد بن خالد برقی و نفر قبلی اش که تعلیقا حذف شده است بوده است. عنهما یعنی این محمد بن خالد برقی، ببینید سه روایت را شما در نظر بگیرید، روایت اول، احمد بن محمد عن محمد بن خالد البرقی. روایت دوم، محمد بن خالد البرقی عن ابن ابی عمیر. روایت سوم، عنهما عن أبی البختری. این عنهما را ایشان زده است به آن محمد بن خالد البرقی و ابن ابی عمیر. به آنها زده است. در حالی که مرادش احمد بن محمدی بوده است که تعلیقا حذف شده بوده است و محمد بن خالد برقی بوده است. اشتباه در ارجاع ضمیری که ناشی از عدم توجه به تعلیق سند قبل بوده است. این سند دقیقا اگر سند درست برگشت داده می شد، می شد احمد بن محمد عن محمد بن خالد عن أبی البختری که همه چیزها حل می شود. هم واسطه ای که باید بین محمد بن علی بن محبوب و محمد بن خالد البرقی هست، آن حل می شود. تمام آن جهات ثلاثه ای که عرض کردم با این مطلب حل می شود. یک چند موردی روایت محمد بن علی بن محبوب از محمد بن خالد برقی وجود دا رد در روایت های محمد بن علی بن محبوب به نظر می رسد که همه این موارد از همین جور ها هست. یعنی عدم توجه به تعلیق سند. این نکته ای که صاحب معالم اشاره کرده است که عدم توجه به تعلیق سند منشأ وقوع سقط هست به نظر می رسد که مواردی که محمد بن علی بن محبوب از محمد بن خالد برقی نقل کرده است همه از همین قسم است که اشتباهی در آن رخ داده است به خاطر همین جهت. و این کاملا سند درست می شود. سند هایی که، این را به طور کلی عرض کنم، سند هایی که از جهات عدیده گیر دارد، این سند ها به هیچ وجه قابل اعتماد نیستند. اصاله الصحه در سند ها که می خواهیم جاری کنیم به جهت اینکه به اصطلاح خطا رخ دادنش نادر است. در جایی که ما می خواهیم با اصاله الصحه یک سندی را بگوییم درست است که باید ملتزم به جهات عدیده غریبه شویم. این اصلا عقلایی نیست. یعنی ما در واقع اصاله الصحه را که می خواهیم در سند جاری کنیم برای اینکه فرار کنیم از گرفتار شدن به تحریف و اشتباهی که خودش یک امر غریبی است. اگر این باعث شود که ما از جهات عدیده باید به جهات غریبه ملتزم شویم. این صحیح نیست اصاله الصحه در این جاها. به خصوص این جور موارد تقریبا آدم مطمئن می شود که یک همچین وجهی مثلا برای تحریفش بوده است که کاملا هم طبیعی است. این هر دو جهتش طبیعی است. هم اشتباه در ارجاع ضمیرش طبیعی است و هم عدم توجه به تعلیق سند. و اشتباهش ناشی از آن جهت اول است. یعنی یک اشتباه است. آن اشتباه این است که تعلیق را توجه نکردیم. تعلیق که توجه نشد طبیعتا اینها ارجاع ضمیر این شکلی می شود. این در واقع یک اشتباه است نه دو اشتباه. آن اشتباه این است که به تعلیق در سند توجه نشده است. و مشابه این در اسناد محمد بن علی بن محبوب خیلی جاها ما داریم. اصلا محمد بن علی بن محبوب یکی از مشکلاتی که در موردش هست که من در این توضیح السناد قسمت مربوط به تهذیبش که چاپ نشده است و اینها به نظر می رسد که اسناد معلقه ای که محمد بن علی بن محبوب داشته است و توجه به تعلیق آن نشده است خیلی زیاد است. این یک بحث کلی دارد که نمی خواهم وارد بحث آن شوم در اسناد محمد بن علی محبوب به خصوص به نظر می رسد که اسناد معلقه زیاد بوده است و توجه به این اسناد معلقه نشده است خیلی شایع است. بنابراین، این یک سند غریبی هست که از جهات مختلف غریب هست و به نظر می رسد که منشأ تعحریفش هم یک همچین نکته ای بود که عرض کردم که این اصلا قابل اعتماد نیست. پس این نه نقض قاعده ابن ابی عمیر است و نه به درد می خورد برای اثبات توثیق ابی البختری. حالا بقیه قرائن آن باشد فردا. حالا من لیست قرائنش را اینجا بگویم، یکی روایت ابراهیم بن هاشم است که کتاب ابی البختری را در فهرست شیخ نقل می کند و اکثار روایت سندی بن محمد است قرینه چهارم. و یک بحث دیگر است اینها همه در مورد وثاقت ابی البختری است. یک وجه دیگر این است که ما وثاقتش را اثبات نکنیم اعتبار روایتش را بخواهیم اثبات کنیم. عبارت ابن غضائری را در مجمع الرجال قهبائی جوری نقل کرده است می گوید الا ان له عن جعفر بن محمد احادیث کلها یوثق بها. بر خلاف نقل معروف که کلا لا یوثق بها که ما نقل کردیم، مجمع الرجال لا یوثق بها نقل کرده است. آن هم یک وجه دیگری است که بخواهیم وثاقت ابی البختری را اثبات نکنیم، اعتبار روایات أبی البختری عن جعفر بن محمد را بخواهیم اثبات کنیم. اینها را ملاحظه فرمایید ما انشاءالله فردا در موردشان صحبت می کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد